

"آران" چگونه آذربایجان نام گرفت

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

محمد رضا محمد قلی زاده

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : پژوهشی بر پیدایش نام "آذربایجان" با نقدی بر برداشت های نادرست و چگونگی گذارده شدن نام آذربایجان بر "آران" ...

هنگامی که شعله‌های جنگ جهانی نخست به خاموشی گرایید، دگرگونی‌هایی در جغرافیای سیاسی و حاکمیت بسیاری از کشورهای پدید آمد. در روسیه فرمانروایی بیش از 300 ساله خاندان رومانوف در اثر گرفتاری ناشی از جنگ و ناآرامی‌های درونی در سال 1917 م. به پایان رسید و پس از وقفه ای چند ماهه دولت بولشویکی لنین به عنوان نخستین حکومت کمونیستی جهان زمام امور را به دست گرفت و برای رویارویی با نیروهای وفادار به تزار و استوار کردن قدرت خود در نخستین گام با دادن امتیازاتی پیمان سازش با آلمان‌ها و هم پیمانانش بست و از صحنه جنگ بیرون رفت. بدین ترتیب سازمان نیروهای روسی مستقر در صفحات شمالی ایران و قفقاز دچار فروپاشی گردید و ارتشیان عثمانی در بیشتر مناطق توانستند پیش روی کرده و جایگزین آن‌ها شوند.

مردمان قفقاز متشکل از گرجی‌ها، ارمنه و مسلمانان در شرایطی که سلطه روسی‌ها را بر خود نمی‌دیدند برای اعلام جدایی از روسیه، فدراسیون قفقاز را به وجود آوردند. اما با پیشروی و تعرض ترک‌های عثمانی این سازمان نو بنیاد فرو پاشید و زمینه برای پیدایش و اعلام موجودیت جمهوری‌های سه گانه قفقاز، یعنی گرجستان، ارمنستان و آذربایجان! در ماه مه 1918 م. فراهم گردید.

در این رویکرد آن چه که مایه شگفتی شد و واکنش‌هایی را برانگیخت، گزارده شدن نام آذربایجان به سرزمین بالای رود ارس بود که در گذشته هرگز به این نام خوانده نشده بود. سرزمینی که در طول تاریخ با نام‌های آلبانیای قفقاز (در متون یونانی)، الوانک و آغوانک (در متون ارمنی) و آران و الران در متون اسلامی (فارسی، عربی و ترکی) نامیده میشد. جدایی آران به همراه دیگر سرزمین‌های قفقاز زخمی بود که در جنگ‌های ایران و روس بر پیکر ایران وارد شد و این بار اعلام استقلال پس از 90 سال با نامی غیر حقیقی نگرانی‌های دیگری را برانگیخت. بدیهی است اگر مسلمانان قفقاز برای نامگذاری جمهوری نو بنیاد خود از نام‌هایی چون آران و یا شروان که با واقعیت‌های تاریخی سرزمین شان منطبق می‌نمود، بهره می‌بردند، هیچ کس نمی‌توانست به کار آن‌ها خرده‌ای بگیرد. لیکن ناشایستگی این نامگذاری و افزون بر آن، وابستگی هیات حاکمه آران به ترکان عثمانی که همزمان با حضور ایشان در قفقاز، آذربایجان را به اشغال خودشان در آورده بودند این گمان را تقویت می‌کرد که توطئه ای برای جدا کردن آذربایجان از ایران در حال انجام است. پایداری این جمهوری تازه پدید بیش از دو سال به درازا نکشید و ترکان کمالیست آن‌ها را به دولت بولشویکی لنین فروختند و آران با نام تازه خود یعنی آذربایجان همراه با دو جمهوری دیگر قفقاز، ارمنستان و گرجستان ضمیمه شوروی گردید. حاکمان شوروی نیز نه تنها جبران مافات نکردند و نام آذربایجان را با عنوان جمهوری سوسیالیستی آذربایجان برای سرزمین آران نگه داشتند، بلکه با تئوری پردازی‌های نادرست و تاریخ سازی‌های دروغین و ادعا کردن که: آذربایجانیان، از ابتدا یک ملت و قوم بوده‌اند که سرزمین آن‌ها در جنگ‌های ایران و روس دو نیم گشته، بخش شمالی آن در مسیر پیشرفت و ترقی و آزادی و رفاه قرار گرفته و بخش جنوبی آن! در دست زمامداران مرتجع ایران اسیر مانده است!

با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز در سال 1990 میلادی سوگمندان این اندیشه هم چنان به عنوان هویت قومی و ملی باقی مانده و از سوی زمامداران و محافل به اصطلاح فرهنگی آن کشور با شدت بیشتری ترویج می‌گردد.

از آن جایی که امواج برخاسته از کانون تبلیغاتی همسایه شمالی تا اندازه‌ای توانسته است در چند دهه گذشته بر ذهن و اندیشه شماری از ساکنین این سوی ارس تاثیر گذارد لذا به نظر می‌رسد بررسی انگیزه‌ها و سیر رخدادهایی که نام آذربایجان را بر آران رقم زد و نگه داشت و نیز پیامدهای آن از ابتدا تا کنون، از ضرورت‌هایی است که می‌بایستی بیش از پیش وجه همت پژوهشگران و نویسندگان قرار گیرد تا با نمایاندن سره از ناسره، از گرفتاری‌های بیشتری که ممکن است دامنگیر کشور گردد جلوگیری شود.

این نوشته نیز می‌کوشد با مطرح نمودن جغرافیای تاریخی آذربایجان و آران، چگونگی پیدایش نام آذربایجان و ... گامی‌هر چند ناچیز در این راستا بردارد. ولله معین

محدوده آلبانیای قفقاز (آران)

از سده اول پیش از میلاد به بعد نوشته‌ها و گزارش‌های بیشتر وقایع نگاران و جغرافی نگاران رومی و یونانی عهد باستان چون، استرابون، پلینیوس ارشد، پلو تارخ، بطلمیوس، آگاهی‌هایی را در مورد مرزهای آلبانیا، مردمان و جغرافیای طبیعی آن به ما می‌دهند که در این نوشتار به لحاظ رعایت اختصار مواردی از آن‌ها آورده می‌شود.

پلینیوس ارشد درباره مرز آلبانیا چنین آورده است: سراسر دشت اطراف رود کورا سرزمین آلبان‌ها و در پس سرزمین آن ایبریای (گرجیان) است. وی هم چنین می‌نویسد: سراسر دشت که از رود کورا آغاز می‌شود زیستگاه آلبان‌ها و منطقه پس از آن محل سکونت ایبریای است که رود آلازانی آن را مشخص می‌سازد. این رود از کوه‌های قفقاز به سوی رود کورا جریان دارد. (1)

شرق آلبانیا به گواهی همه نویسندگان عهد باستان به دریای خزر منتهی می‌شد. پلینیوس دریای خزر را دریای آلبانیا نامیده و می‌نویسد: دریای مقابل آلبان‌ها ، دریای آلبانیا نام دارد. (2)

محدوده جنوبی آلبانیا را جغرافی نگاران گاه رود کورا و گاه رود ارس نوشته‌اند.

استرابون حدود آلبانیا را چنین می‌شناساند: آلبانیا سرزمینی است که از جنوب رشته کوه‌های قفقاز تا رود کورا و از دریای خزر به رود آلازانی [رودی که از گرجستان و آلبانیا گذشته و به رود کورا می‌پیوندد] امتداد دارد و از جنوب به سرزمین ماد آتورپاتان محدود می‌شود. (3)

بطلمیوس از بیست و نه منطقه مسکونی آلبانیا از جمله خبله (قبله) خبر داده است. (4)

از نویسندگان ارمنی هم چون موسی خورنی و موسی کلان کاتواتسی نیز در رابطه با آلبانیا گزارش‌هایی به دست ما رسیده است. موسی کلان کاتواتسی در آگاهی‌های جالبی که در پیرامون جنگ‌های ایران و بیزانس و حمله خزران به قفقاز ارائه کرده ضمن اشاره به آلبانی قفقاز، حدود آن را از ایبری گرجستان تا دروازه هون‌ها (در بند قفقاز) و رود ارس نوشته است.

وی درباره رویدادهای 825 م. 209 ق. از سرداری آذربایجانی به نام بابان یاد کرده، نوشته است که: (در همان سال بابان از ایران و رود ارس (به نوشته ارمنی "یراسخ" گذاشت) و از همان جا به سرزمین خود آذربایجان (آتورپاتکان) در ایران بازگشت. (5)

در نوشته‌های نویسندگان ایرانی و عرب سده‌های بعد از اسلام مطالب زیادی را درباره آران می‌یابیم که با رعایت تقدم زمانی به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود. اما پیش از آن یادآوری دو نکته را لازم می‌داند: نخست آن که تا سده چهارم بعد از اسلام آران به دست فرمانروای ارمنستان که از طرف خلیفه گمارده می‌گردید، اداره می‌شد و به همین لحاظ برخی از مولفان آران را بخشی از ارمنستان می‌دانستند.

دوم این که: از نیمه قرن دوم هجری (141 هجری قمری 987 م.) با قدرت یافتن سلسله شروانشاهان که فرمانروایی آن‌ها با فراز و نشیب‌هایی نزدیک به 800 سال به درازا

انجامید و سرانجام در دوره شاه پهماسب صفوی به پایان رسید. محدوده‌ای از آران به گستره سرزمینی میان رودخانه کر و ناحیه دربند به مرکزیت شهر شماخی به نام شروان نامی‌گشت و نیز منطقه مغان هم زیر فرمان حاکم جداگانه ای قرار گرفت.(6)

احمد بن واضح یعقوبی (278 ه. ق) که پدرش از موالی منصور خلیفه عباسی بود و در زمان او فرمانروایی ارمنستان و آذربایجان را داشت، ارمنستان را شامل سه بخش نوشته و متذکر شده است که بخش سوم مشتمل بر بزعه که شهر ولایت آران است و بر بیلقان و دربند (باب الابواب).(7)

ابوریحان بیرونی (360 404 ق) می‌نویسد: بزعه قرب نهر الکر و هی قصبه آران، البیلقان، اخلاط، باب الابواب و یعرف بدربند خزران علی بحرهم، ترجیش، شروان، باکو معدن النفط (الابيض) وی تمام این نواحی را تا ورثان بخشی از ارمنستان دانسته و تنها ورثان را از توابع آذربایجان نوشته است.(8)

ابن حوقل (367 ق) در صوره الارض حدود آران را چنین نوشته است: مرز سرزمین آران در پایین، رود ارس است. در کنار رود شهر ورثان واقع است. در نزدیک ساحل راست رود شهر برزند قرار دارد. قسمت زیرین رود ارس، آذربایجان است.(9)

ابوعبد... بشاری مقدسی (375 ق) در مورد آران می‌نویسد: آران هم چون جزیره‌ای میان دریاچه (دریای مازندران) و رود ارس قرار گرفته است و نهر الملك (رود کورا = کوروش) آن را از درازا می‌شکافد. وی مغان را از آران ندانسته و جزء سرزمین آذربایجان برشمرده است.(10)

یاقوت حموی که در سده هفتم هجری می‌زیسته، پیرامون محدوده آران چنین نوشته است: میان آذربایجان و آران رودی است که آن را ارس گویند. آن چه در شمال و مغرب این رود نهاده است از آران و آن چه در سوی جنوب قرار گرفته است از آذربایجان است.(11)

از دیگر جغرافی نگاران اسلامی، ذکریای قزوینی (674 ق.) است که در مورد آران می‌نویسد: آران مملکتی است میانه آذربایجان ارمنیه و ابخاز. در این مملکت شهر و دهات بسیار است قصبه آن جا گنجه و شروان و بیلقان است و نهر کر در آن ولایت جاری است.(12)

همشهری زکریای قزوینی یعنی حمدا... مستوفی که در قرن هشتم می‌زیست و نزهت القلوب را به سال 740 ه. ق. نگاشته در مورد آران و شروان چنین می‌نویسد: آران از کنار آب ارس تا آب کر بین النهرین ولایت آران است. وی شهرهای بیلقان، بردخ، گنجه و هیرک را از شهرهای آران شمرده و در مورد گنجه این دو بیت شعر را آورده است:

چند شهریست اندر ایران مرتفع‌تر از همه
بهتر و سازنده‌تر از خوشی آب و هوا
گنجه پر گنج در آران، صفاهان در عراق
در خراسان مرو و طوس، در روم باشد آقسرا
و اما، شروان از کنار آب کر تا دربند باب الابواب ولایت شروان است. مستوفی شهرهای شروان، باکو، شماخی، قبله، فیروز، شابران و گشتاسفی را از ولایت شروان ذکر کرده است.(13)

ابوالفدا (721 ه.ق) که تقویم البلدان را 19 سال قبل از نگارش نزه القلوب مستوفی نوشته است، ضمن بحث پیرامون سه منطقه ارمنستان، آذربایجان و آران چنین می‌نویسد:

ارمنستان و آران و آذربایجان سه سرزمین بزرگند جدا از هم، که اهل فن آن‌ها را در یک نقشه نشان می‌دهند.(14)

نویسنده کتاب ارزشمند (جامع الدول) یعنی درویش احمد دده افندی فرزند لطف ا... سلانیک، مشهور به منجم باشی که در قرن 11 هجری می‌زیست و از مورخان عثمانی مورد اعتماد در زمینه تاریخ عمومی است، محدوده آران را با دقت مشخص کرده و می‌نویسد: اما آران اقلیمی است مشهور، منتهی می‌شود به آذربایجان در جهت غرب آن و محدود است از غرب به حدود ارمنستان و از شرق و جنوب به آذربایجان و از شمال به کوه‌های قفقاز. از شهرهای نشوی (که همان نخجوان است) در طول 78 درجه و عرض 42 درجه، باب الابواب یا باب الحدید، (دربند) که ناحیه وسیعی با حکام مستقلی است در طول 78 درجه و عرض 41 درجه، گنجه که از اقلیم پنجم در طول 74 درجه و عرض 48 درجه و از شهرهای مشهور آران، تفلیس، شمکور و بیلقان است.(15)

اکنون با توجه به مدارکی که از دوران باستان و نیز از دوران اسلامی در باره محدوده آلبانیای قفقاز (آران) و جدایی آن از آذربایجان ارائه گردید. شایسته است به چند مورد از نوشته‌های پژوهشگران و مستشرقین و تاریخ پژوهان سده‌های 19 و 20 میلادی نیز اشاره شود.

(دورن) دانشمند و محقق برجسته روسی قرن 19 ضمن اظهار نظر درباره آلبانیای قفقاز چنین نوشته است: آلبانیا محدود بوده است به سرزمین سمرتها (کوه‌های کراون)، ایبری، گرجستان، رود الازانی، ارمنستان، ملتقای رود کورا به ارس و دریای خزر که شامل شکی، شروان، و جنوب داغستان تا دربند می‌شود.(16)

(برخورداریان) مورخ ارمنی در کتاب خود زیر عنوان تاریخ آغوان (تاریخ آلبانی) که به سال 1904 میلادی در تفلیس به چاپ رسید، پیرامون مرزهای آلبانیای قفقاز چنین نوشته است: (آلبانیای قفقاز در شرق به سواحل دریای خزر و رود ارس محدود شده بود، در شمال به دربند منتهی می‌گردید، از غرب آلازانی، خونارکرت، و به رود زوراگرت و در جنوب به کوه‌های آرتساخ و رود گرگر تا ملتقای آن به رود ارس منتهی می‌شد.(17)

(کریمسکی) در باره محدوده آلبانیای قفقاز (آران) در قدیم چنین نوشته است: سرزمین آلبانیا از ساحل راست و چپ رود کر (کورا) و ایبری (گرجستان) تا دریای خزر امتداد داشت. در دو سوی رود، آلبان‌ها می‌زیستند. بعدها آلبانیا یا (آغوانیا) آران نامیده می‌شد این سرزمین دربند تا گرجستان و دو سوی رود کر امتداد داشت. بعدها آران تنها از کرانه راست رود کر امتداد یافت و شامل سرزمینی میان رود کر و ارس گردید. و هم چنین شهر قبله (کبک) را یکی از قدیمی‌ترین شهرهای آلبانیا دانسته است.(18)

“یامپولسکی” از دیگر محققان طرفدار نظریات سیاسی حزب کمونیست شوروی است که در مورد پیرامون آلبانیا طی مقاله ای اظهار نظر کرده است، او هر چند در بحبوحه تبلیغ الحاق آذربایجان به قفقاز در خدمت این سیاست قرار گرفت، اما در این رابطه ناگزیر از بیان حقیقت گردیده است و می‌نویسد: آلبانیا (آران) در شمال آتروپاتن (آتورپاتگان = آذربایجان) قرار داشت و خط مرزی میان سرزمین‌های مذکور، دو رود ارس و کر بود.(19)

شرق شناس شهیر آلمانی الاصل روسی (واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد) در این باره چنین می‌نویسد: آلبانیا در روزگار باستان و نیز بعدها به هنگامی که آران نام داشت، به سرزمینی گفته می‌شد که از ناحیه دربند در شمال شرق تا شهر تفلیس در غرب و تا رود ارس در جنوب و جنوب غرب امتداد داشت، بعدها مولفان متأخر، سرزمینی را که میان شروان و آذربایجان نهاده شده است آران نامیدند، یاقوت در معجم البلدان فاصله دو رود کورا (کر) و ارس را آران نامیده است. بارتولد هم چنین در مورد پایتخت آران می‌نویسد: شهر پرتوه (بزعه) که پایتخت آران به آن جا انتقال یافت در سده ششم میلادی کنار رود ترتر قرار داشت. (20) بارتولد هم چنین در خصوص وضعیت سیاسی، فرهنگی آلبانیا چنین می‌نویسد: آلبانیا تا زمان ساسانیان ما به النزاع میان ایران و روم بود.

در زمان ساسانیان آلبانیا تمام و کمال به ایران در آمد و به همراه آذربایجان ایران بخشی از کوست شمال محسوب می‌شد. با این حال اختلاف قومی آنان با آذربایجان از میان نرفت. در عهد اسلامی‌گویی آذری مردم آذربایجان با زبان آرانی که احتمالا از خانواده زبان‌های یافتی بوده اختلاف داشته است. مهم‌تر از آن، میان آذربایجان زرتشتی و آلبانیا اختلاف مذهبی وجود داشت. در آلبانیا همانند دیگر مناطق مرزی ایران آیین مسیح حاکم بود. فرمانروایان آلبانیا چه از دودمان‌های محلی که در سال 460 میلادی منقرض شدند و چه آنان که از دودمان ساسانیان بودند و از پایان سده ششم میلادی بر سر کار آمدند و در سده هفتم نیز بر این سرزمین حکومت کردند هم پیرو آیین مسیح بودند.(21)

پروفسور یوزف مارکوارت در کتاب (ایران‌شهر) خود (چاپ شده در سال 1901 م.) که شرح و تفسیری بر کتاب جغرافیای موسی خورنی مولف ارمنی اواخر دوره ساسانی می‌باشد در مورد آران چنین می‌نویسد: آران به مفهوم وسیع تر یعنی استان غربی، این نام به طور کلی در محدوده خود دقیقاً آلبانی قدیم را در بر می‌گیرد و در شمال تا معبر چور (دربند) می‌رسیده است. آران به مفهوم محدودتر، از امیرات (آران‌شاه) بود. پس از جدایی امیرات شروان، قبله، شکی، مغان و غیره در اصل ناحیه مابین (کر) و (اراکس) (ارس)، یعنی استان‌های ارسخ و اوتی، به پایتختی پرتوه (بزعه) محدود شد.(22)

نویسنده کتاب، تاریخ قرا باغ یعنی میرزا جمال جوانشیر قرا باغی در گذشته به سال 1853 میلادی (1269-1270 ه.ق) که کتاب خود را در سال 1847 م. (1263 ه.ق) 19 سال بعد از انعقاد معاهده ترکمن چای و 71 سال پیش از نامگذاری آران و شروان به آذربایجان نوشته است در مورد قرا باغ می‌نویسد: و این ولایت قرا باغ از جمله مملکت آران است. همو در مورد ولایات این منطقه چنین می‌نگارد: این ولایت‌ها میان رود کر و ارس واقعند. (23)

شمس الدین سامی مولف عثمانی در قاموس اعلام ترکی زیر ماده آران چنین می‌نویسد: "آران نام دیرین منطقه ای است که در شمال آذربایجان، جنوب شرقی گرجستان، جنوب غربی شروان و بین نهرهای ارس و کر واقع شده است و اکنون بخش بیشتری آن به نام قره باغ معروف است و حاکمیت آن از ایران به روسیه منتقل گردیده است". (24)

وی در مورد شروان نیز چنین می‌نگارد: "شروان از بلاد قفقاز است که در غرب دریای خزر و مابین رشته کوه‌های قفقاز مجرای پایینی رود کر واقع شده، مرکز پیشین آن شهر شماخی و در حال حاضر که روسیه زمام امور را به دست گرفته، شهر باکو می‌باشد ... شروان از شمال و از طریق کوه‌های قفقاز با داغستان و از جنوب به واسطه رود کر با قره باغ (آران) هم مرز می‌باشد ... (25)

«لسترنج» خاورشناس مشهور انگلیسی که در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی چکیده نوشته‌های همه جغرافی دانان و مورخان مسلمان را از آغاز فرمانروایی مسلمانان تا هجوم تیمور آورده است. درباره آران و شروان و موغان چنین نوشته است.

1- **آران**: ایالت آران در مثلث بزرگی در ملتقای دو رود سیروس و اراکسس واقع است که اعراب آنها را کر و ارس نامیدند و بدین مناسبت حمدله مستوفی اراضی بین این دو رود را بین النهرین نامیده است ... کرسی این ایالت در قرن چهارم برزعه بود که خرابه هایش تاکنون باقی است. بعدها برزعه را بردعه نوشتند... شهر بیلقان که به ارمنی آن را فیدآگران می‌گفتند پس از خراب شدن برزعه کرسی آران قرار گرفت اگر چه امروز آثاری از آن بر جای نمانده است ... بیلقان تا قرن نهم جای مهمی محسوب بود. نام دو شهر دیگر در ایالت آران ذکر شده که هر دو در شمال باختری برزعه در جاده تفلیس قرار دارند یکی شهر گنجه است و جغرافی نویسان عرب آن را جزئه نوشته‌اند و دیگری شمکور است که خرابه‌های آن هنوز باقی است.

2- **شروان** آن طرف رود کر در ساحل دریای مازندران جایی که سلسله جبال قفقاز به دریا فرو می‌رود ایالت شروان است. کرسی این ایالت شماخیه بوده که اکنون شماخی یا شماخا خوانده می‌شود ... در آخرین نقطه شمالی ایالت شروان شهر باب الابواب، یعنی همان دربند واقع است.

این حوقل گوید: این شهر در قرن چهارم از اردبیل کرسی آذربایجان بزرگ‌تر بوده است .. بندر باکوه یا باکویه (باکوی امروز) در جنوب دربند است و اصطخری به نفت آن اشاره کرده است ... در جنوب باکو ولایت گشتاسفی نزدیک دهانه کر واقع است ... و بالاخره در کوه‌های نزدیک دربند قیله واقع است.

3- **موغان** یا ملغان یا موغان نام دشت باتلاقی بزرگ است که از دامنه کوه سیلان تا کناره خاوری دریای خزر کشیده شده و در جنوب مصب رود ارس و شمال کوه‌های طالش قرار دارد. این ایالت گاهی جزء آذربایجان محسوب می‌گردید. ولی غالباً ناحیه ای جداگانه و مستقل را تشکیل می‌داد. کرسی موغان در قرن چهارم شهری به همین نام بود که اکنون تعیین محل آن مشکل است. از گفته مقدسی چنین استنباط می‌شود که موغان همان شهر باجروان باشد ... در جنوب باجروان برزند واقع است ... در شمال باجروان در زمان قدیم قریه بلخاب واقع بود ... مستوفی سه شهر بیلسوار و محمود آباد و همشهره را از موغان نام می‌برد.

"لسترنج" درباره ولایت آن سوی ارس می‌نویسد: ایالت‌های آران و شیروان و گرجستان و ارمنستان را که بیشتر در شمال رود ارس واقع اند، نمی‌توان کاملاً از جمله ممالک اسلامی به شمار آورد و به همین جهت هم جغرافی نویسان عرب درباره آن‌ها بسط مقال نداده‌اند. مسلمانان از زمان قدیم در آن نقاط توقف داشتند و حکام آن جا در اوقات مختلف از جانب خلفا تعیین می‌شدند. ولی اکثریت جمعیت آن نقاط تا اواخر قرون وسطی هم چنان بر مسیحیت خویش باقی ماندند و فقط در اواخر قرن هشتم به خصوص

پس از لشکر کشی امیر تیمور اسلام در آن نقاط غلبه یافت. (26)

گذشته از گزارش‌های جغرافیایی مورخان و جغرافی نگاران پیرامون آلبانیای قفقاز (آران=آران و شروان) که شماری از آن‌ها ارائه شد. متون تاریخی بسیاری وجود دارد که ضمن نگارش و شرح رویدادهای ایران و قفقاز و آناتولی به گونه ای مستقیم و یا غیر مستقیم مسائل سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی آران را بازتاب داده و یا در کمترین حالت نامی از آن برده‌اند. از جمله حقایقی که از خواندن این متون به دست می‌آید می‌توان به جدا بودن ولایت آذربایجان از ولایات آران و شروان، مرز بین آران و آذربایجان و ... اشاره نمود.

در این بخش به عنوان نمونه دو ماخذ را معرفی و سطوری از آن‌ها برای نیل به مقصود ارائه می‌گرد.

ماخذ نخست کتاب «زبده التواریخ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی» نوشته صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی حسینی (575-663 ه.ق) است که در ربع اول قرن هفتم هجری نگاشته شده است. هر چند موارد متعددی را می‌توان از این کتاب گواه آورد اما برای جلوگیری از به درازا کشیدن مطلب به آوردن سطوری از چند صفحه بسنده می‌شود.

صفحه 104- (سلطان ملک‌شاه) با سپاهی آراسته از ری رخت برداشت و آهنگ ماورالنهر کرد و به سمرقند رسید و آن را در حصار گرفت و شاه آن جا را شکست داد و اسیر کرد و آن شهر بگرفت و شاه سمرقند پیش رویش زین پوش اسبش تا تختگاه آورد. در این یورش شاه کافر ترکان، یعقوب بن بغاتکین، به طاعتش در آمد و سلطان با او به اصفهان رفت و سپس با اعزاز و اکرام به دیارش بازش گرداند. نیز چو گذار سلطان به سرزمین آران افتاد کس به نزدیک شروان شاه (فریبز شاه) خدایگان سرزمین شروان، فرستاد، که به اطاعتش

در آمد و بر عهده گرفت که سالیانه هفتاد هزار روانه کند ...

صفحه 124- آن شاهی که او سلطان سنجر از خدا یافت، به راستی بزرگ تر از دیگر شاهان بود: از لهاوور و غزنه و سمرقند تا به خراسان و طبرستان و کرمان و سیستان و اصفهتن و همدان وری و آذربایجان و ارمنیه و آرانیه و بغداد و عراق عرب و عراق عجم و موصل و دیاربکر و دیار ربیعه و شام و حرمین او را اداعا می‌گفتند و از بهرش سکه می‌زدند و شاهان این سرزمین‌ها و بلاد فرزش می‌گسترانیدند ... (27)

جمع بندی که نگارنده از کتاب زبده التواریخ، صدر حسینی درباره آران و شروان و آذربایجان دارد عبارتند از:

1- آذربایجان و آران و شروان هر کدام هویت سرزمینی ویژه خود را دارا بودند.

2- آذربایجان و آران در دوران فرمانروایی سلاجقه گاهی به طور جداگانه و گاهی نیز با هم به دست گماردگان شاهان سلجوقی اداره می‌شدند.

ماخذ دوم کتاب " تاریخ نو شامل حوادث دوره قاجاریه از 1240 تا 1267 قمری" تالیف "جهانگیر میرزا " متوفی 1269 ه.ق پسر سوم عباس میرزا نایب السلطنه می‌باشد. جهانگیر میرزا که خود در کوران جنگ‌های ایران و روس قرار داشت رویدادهای دوره دوم این جنگ‌ها را که سرانجام با عقد پیمان "ترکمانچای" و جدایی باقیمانده شهرهای قفقاز از ایران در

سال 1828 م. (1207 شمسی پایان یافت به طور مشروح ذکر کرده است.

وی در بخشی از صفحات 91 و 92 چنین می‌نویسد:

... {ینارال (ژنرال) بسقویچ (پاسکویچ) با سی هزار لشکر نظام به تعجیل از آب ارس گذشته از راه مرند وارد دارالسلطنه تبریز شد و ینارال ارسطوف را با وجود چنین خدمتی } یعنی اشغال تبریز که به دلیل اعزاز نیرو به آوردگاه‌های جنگ تقریباً کم جمعیت و کم نیرو گشته بود و خوانین خائن مرند موضوع را به ژنرال ارسطوف رسانده و او را ترغیب به گرفتن تبریز کردند. { معاتب نموده او را به جنون و خودسری مقصر دولتی نموده و معزول کرده محبوسا دارالسلطنه پترز بورغ فرستاد و از لشکرهایی که به جهت محافظت قرا باغ و شیروان و گنجه و نخجوان و سایر ولایات گذاشته بود سی هزار نفر دیگر احظار نموده که از آب ارس گذشته به ضبط ممالک این طرف آب ارس پردازند و محقق شد که زیاده از

شصت هزار نفر صالدا و صد عراده توپ از آب ارس گذشته مشغول به تسخیر و حفظ آذربایجان شدند". (28)

چنان که از این نوشته جهانگیر میرزا بر می‌آید آذربایجان سرزمینی است که در پایین ارس واقع شده است. وی ضمن نام بردن از ولایات آن سوی ارس، از ممالک این سوی ارس

که مشخص می‌شود مرادش آذربایجان است سخن می‌راند و این خود گواه آن است که سرزمین‌های دو سوی ارس در زمان جنگ‌های ایران و روس نام یکسانی نداشته‌اند. از مجموعه گزارش‌های جغرافیایی و تاریخی که از منابع یونانی، ارمنی، اسلامی و پژوهش‌های قرن نوزدهم و بیستم میلادی به صورت برگزیده ارائه گردید، چنین نتیجه‌گیری می‌شود:

به طور کلی مرزهای کشوری که از سال 1981 م جمهوری آذربایجان! نامیده شده است در حقیقت مرزهای سرزمینی است که از سده‌های پیش از میلاد به بعد با نام‌های آلبانیای قفقاز (در متون کلاسیک یونانی)، آلوآنک و آغوانک در متون ارمنی و آران و البران و آران و شروان در متون اسلامی (فارسی، عربی، ترکی) از آن نام برده شده است و بنا بر شواهدی که آورده شد می‌توان گفت که نام کنونی این سرزمین دارای پایه‌های ریشه دار تاریخی نبوده و هیچ پیوندی با سرچشمه‌های دیرین خود ندارد. به ویژه آن که آذربایجان خود، نام سرزمینی در پهنه ایران زمین است که پیشینه ای دو هزار و سیصد ساله با این نام دارد.

!!!

پی نوشت ها:

1. رضا، عنایت ا...، آران از دوران باستان تا عهد مغول، تهران، نشر وزارت خارجه 1380 ص 92، 93، 94
2. همان ص 94
3. همان ص 95
4. همان ص 95

5. همان ص 105

6. (با اندک تغییر) همان ص 70

7. همان ص 104 به نقل از: یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران 1356، ص 145
8. همان ص 107، به نقل از تذاکیر دیوان الآثار القدیمه بالهند، صفه المعموه علی البیرونی، التقطها زکی ولیدی طوغان، مجموعه جغرافیایی سرگین، ج 18، ص 386
9. همان ص 108، به نقل از: ابن حوقل النصیبی، صوره الارض، لیدن (ج 1، 1938، ج 2، 1939) ج 2، ص 333
10. همان ص 108، به نقل از: مقدسی، شمس الدین، ابی عبدالله محمد ابن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم به تصحیح دخویه، لیدن، 1906 م، ص 374، 375
11. همان ص 108، به نقل از: حموی، یاقوت، معجم البلدان، لایپزیک، 1866، ج 1، ص 183
12. قزوینی، ذکریا ابن محمد ابن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا به تصحیح میر هاشم محدث. انتشارات امیر کبیر 1373 ش، ص 57
13. مستوفی قزوینی، حمداله، نزهة القلوب، به کوشش دبیر سیاقی، انتشارات طه 1378 ش، ص 140 و 141 و 142
14. رضا، آران... ص 109 به نقل از: عمادالدین اسمعیل ابن محمد ابن عمر، المعروف به ابوالفدا، تقویم البلدان، ص 386
15. رضا، آران از ... ص 109، به نقل از احمد ابن لطف ا... منجم باشی، باب فی الشدادیه من کتاب جامع الدول، به تحقیق و نشره ولادیمیر مینورسکی، کمبریج 1953 م، ص 1 و 2

16. همان ص 110

17. همان

18. همان ص 111 و 112

19. همان ص 112

20. همان ص 111

21. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، ترجمه لیلیا ربن شه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران 1375، ص 164
22. مارکو وارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه دکتر مریم میراحمدی، انتشارات اطلاعات، تهران 1373، ص 226

23. جوانشیر قراباغی، میرزا جمال، تاریخ قراباغ (متن فارسی اصلی)، باکو 1959، ص 3

24. سامی، شمس الدین محمد، قاموس اعلام ترکی، ج 2، استامبول 1316 ق، ص 820

25. همان، ج 4، استامبول 1311 ق، ص 2853

26. لسترچ، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1364 ش، صفحات 188، 189، 190، 191، 192، 193، 194، 195 با تلخیص

27. حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی ابن ناصر ابن علی، زبدة التواریخ اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، مصحح متن عربی دکتر نورالدین، ترجمه رمضانعلی روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی، 1380 ش، صفحات 104، 124، 192، 207

28. جهانگیر میرزا، تاریخ نو- شامل حوادث دوره قاجاریه از 1240 تا 1267 ق، انتشارات علی اکبر علمی، تهران 1327 ش، ص 91 و 92

پایان پیام.